

# مفاهیم اساسی فلسفه شرق

مجتبی ساجد

فلسفه شرق به معنای عام، فلسفه‌های شرق را شامل می‌شود. این عبارت در دهه‌های اخیر به‌کار رفته و به‌طور فزاینده‌ای در محافل آکادمیک و دانشگاهی غربی مورد توجه قرار گرفته است. این اصطلاح به‌کار می‌رود تا به فلسفه‌های غیر غربی اشاره کند. فلسفه شرق به معنای عام، فلسفه‌های شرق را شامل می‌شود. این عبارت در دهه‌های اخیر به‌کار رفته و به‌طور فزاینده‌ای در محافل آکادمیک و دانشگاهی غربی مورد توجه قرار گرفته است. این اصطلاح به‌کار می‌رود تا به فلسفه‌های غیر غربی اشاره کند.

**Key Concepts in Eastern**

**Philosophy**

**by Oliver Leaman**

**Routledge, 1999**

دو واژه یا دو مفهوم شرق و غرب را امروزه، بیش و کم، همه اهل فکر و فرهنگ به کار می‌برند؛ بی آنکه درباره حدود صدق و معنای آن دو کمترین تردیدی به خود راه دهند.

اینان اگر وادار به بازاندیشی مصداق و معنای دو واژه مذکور شوند، بی‌گمان با هم اختلاف نظر پیدا خواهند کرد. چون اگر بپذیریم که شرق و غرب دو داللیست که مدلول آنها همان تصور ذهنی هر گوینده یا نویسنده‌ای است، همین موضوع، مرزبندی و تعیین حدود صدق و عین آن دو را بیش از پیش مشکل می‌کند. گرچه نباید از نظر دور داشت که شاید وجه اشتراک و اصل موضوع همه این کاربردها پذیرش ضمنی آن ذهن و زبانی است که به تمایز میان این دو مقوله قائل است.

و البته این مسئله هم به یک قبول و اتفاق نظر ساده ختم نمی‌شود و، در نظر و عمل، پیامدهای تلویحی گسترده و پیچیده‌ای را همراه دارد؛ که شاید از بین همه آنها، ورود به بحث تعیین جایگاه نظری شرق و غرب، و کاربرد آن دو، از همه مشکل‌آفرین‌تر و در عین حال جالب توجه‌تر باشد.

مثلاً اینکه آیا این دو مفهوم و مصداق آنها ریشه در نظرگاه‌های سیاسی دارند یا جغرافیایی یا فرهنگی؟ و اینکه آیا فلان نویسنده یا گوینده در کاربرد خود اهداف استعماری داشته است یا فرهنگی یا ایدئولوژیکی، از همین دست معضلات است. یعنی، در واقع، ریشه‌یابی موقعیت،

زمان، مکان، و اهداف آشکار و نهان تولید این اندیشه‌ها، آن‌قدر پیچیده است که فی‌المتل یکی از آنها مطالعه نظریه‌ها و ادعاهای و اختلافات خود روشنفکران غربی (یا غربی شده) است؛ که از هماناست اندیشه‌های ادوارد سعید، نقد نظریاتش، و دفاعیات او.

با این همه، به نظر می‌رسد که شاید پذیرش تئوریک گونه‌ای جغرافیای فرهنگی، یا فرهنگ جغرافیایی، و تبعات عملی آن، از همه انواع دیگری در دسترس و ملاحظه‌تر باشد.

گرچه با قبول این امر، ژاپن و استرالیا متعلق به شرق می‌شوند و آلبانی و کوبا متعلق به غرب، گو اینکه پذیرش نظریه فرهنگ‌های مناطقی جغرافیایی، این مسئله را اگر ناپذیر می‌سازد که ژاپن و استرالیا در همان شرق بمانند و کوبا و آلبانی در همان غرب.

نکته دیگر اینکه کاربرد فرهنگی این دو مفهوم به طرز قابل توجه و روشنی راه خود را از کاربردهای بنیادی - اقتصادی و ایدئولوژیک جدا می‌کند، مثلاً همین که این دو واژه از منظر سیاسی - استعماری به کار روند، فوراً و بیشتر از همه، این رویش «مقابل» و «غضامی‌گری» (militarism) و سوژه و ابژه و مهتر و کهتر است که در ذهن قلمی می‌شود.

۱. سخن (گفتمان) شرق‌شناسی ادوارد سعید تا حد زیادی زیر نفوذ نظریه میشل فوکو مبنی بر ارتباط بین دانش و قدرت قرار دارد، به همین جهت، پذیرش همه اندیشه‌های او از طرف یک پژوهشگر، منجر به محدودیت ذهن و روش می‌شود. برای آشنایی با نظریات او، نک:

الف) ادوارد سعید، شرق‌شناسی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۱

ب) رامین جهانگللو، نقد عقل مدرن (جلد دوم)، تهران، فرزان روز، چاپ اول ۱۳۷۷، صص ۲۱۳-۲۰۰

ج) ادوارد سعید، جهان متن متفکر، ترجمه اکبر الفسری، تهران، توس، چاپ اول ۱۳۷۷، صص ۲۵۶-۲۲۷

۲. شاید این پرهان گوتفرد هررد فیلسوف آلمانی بود که برای اولین بار نظریه فرهنگ‌های مناطقی جغرافیایی، یا اندیشه‌هایی را که تا حد زیادی بیانگر چنین نظریه‌ای باشند، به صورت روشن و مستدل در نوشته‌های خود مطرح کرد برای آگاهی از اندیشه‌های او، نک:

الف) پاتریک گاردنیر، «پرهان گوتفرد هررد»، فلسفه تاریخ، مجموعه مقالات از دایرة المعارف فلسفه، به سرپرستی پل ادواردز، ترجمه بهزاد سالکی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول ۱۳۷۵، صص ۲۵۷-۲۶۸.

ب) فردریک کاپلستون، تاریخ فلسفه، جلد ششم، از ولف تا کانت، ترجمه اسماعیل سعادت و منوچهر بزرگمهر، تهران، علمی و فرهنگی و سروش، چاپ اول، ۱۳۷۳، صص ۱۹۱-۱۹۸.

ج) نظرات هررد در مجموعه مقالات این کتاب به صورت پراکنده بررسی شده: چنگیز بهلوان، فرهنگ‌شناسی، تهران، پیام روز، چاپ اول ۱۳۷۸.

اما، در مقابل آن، هرگاه که این مفاهیم از نظرگاه فرهنگی به کار روند، این منطقی و مکالمه و ارتباط و آمیجری و تأثیرگذاری و حلقه و شیفتگی و درون یک کلام، دشمنی بود. جنبه مثبت که جای روشی مقابله را بر می کند. مثلاً یک نگام ژورنالیست، حقیقت جو، و منصف می تواند چنین گفت. و گوهایی را در طول تاریخ آوازه و ادبیات و هنرها در بین این مناطق جغرافیایی بیاید: گفت و گوی: ۱. آلمان و هندو. ۲. انگلستان و هندو. ۳. آمریکا و هندو. ۴. سوئیس و هندو. ۵. آلمان و چین. ۶. فرانسه و چین. ۷. یونان و ایران. ۸. انگلستان و ایران. ۹. آلمان و ایران. ۱۰. فرانسه و ایران. ۱۱. ایتالیا و ایران. ۱۲. آمریکا و ایران. ۱۳. اسلام و جنوب. البته اگر این پیش فرض را بپذیریم که فرهنگ چوونان زوج آن مناطق جغرافیایی است و انسانها، حاملان، آفرینندگان، و نمایندگان آن و می تواند گفت و گوهایی یاد شده به صورت نصی، بین این افراد و مکاتبه فکری تجلی پیدا می کند. (ترتیب طبقه بندی گفت و گوهایی با افراد بر طبق ترتیب شماره گفت و گوهایی مناطق جغرافیایی است).

۱. الف) گفت و گوی هنر، شلنگ، شلگل و شرنهارور یا هندوئیسم،
- ب) گفت و گوی شرنهارور، نیجه، واگتر، و یاسپرس با بودا،
۲. گفت و گوی هاگسلی با هندوئیسم،
۳. گفت و گوی امرسون، ثورو، واتس و سانتایانا با هندوئیسم
۴. گفت و گوی یونگ با بودا،
۵. الف) گفت و گوی لایبنتس و هیدگر با لائوتسه و تائوئیسم،
- ب) گفت و گوی ولف با کنفوسیوس،
۶. گفت و گوی ولتر و مالبرانش با کنفوسیوس،
۷. گفت و گوی افلاطون با زرتشت،
۸. گفت و گوی فیتز جرالده با خیتام،
۹. گفت و گوی گوته با حافظ،
۱۰. الف) گفت و گوی هوگو و لامارتین با فردوسی و سعدی،
- ب) گفت و گوی کورین یا سهروردی و طباطبایی،
۱۱. گفت و گوی دانته با ارداویراف نامه،
۱۲. گفت و گوی امرسون، فولر، هائورن، و ثورو با فردوسی و نظامی و سعدی و حافظ،
۱۳. گفت و گوی آکوئیناس و دکارت با عزالی.

اگرچه با توجه به همه این موارد، باز هم حق با آن خواننده منتقدی خواهد که با ذکر نمونه ها و شواهدی، مثل ارتباط اسلام و غرب، سعی می کند که این نظریه گفت و گوهایی فرهنگی را از

اریکهٔ «علمی» بودن پایین کشد و بر آن خوشه وارد آورد. شاید بتوان گفت در کلی گفت و گوهای شرق و غرب، مسئلهٔ ارتباط اسلام و غرب به طرز روشنی از همهٔ انواع دیگر مستثنی می‌شود.

اسلام، و بویژه شخصیت حضرت محمد (ص)، بارها مورد سوء تعبیر و کژفهمی و بی احترامی قرار گرفت؛<sup>۱</sup> با این همه، آنجایی که روح حقیقت جویی راه خود را از غرض‌ورزی‌های سیاسی - استعماری جدا می‌کند، گونه‌ای انصاف و حتی عشق و ارادت به جای آن دشمنی و کینه‌توزی می‌نشیند؛ که بهترین و بارزترین نمونه‌ی آن تغییر عقیدهٔ ولتر<sup>۲</sup> است نسبت به اسلام و شخصیت پیامبر.

مسئلهٔ دیگری که باز همان خوانندهٔ منتقد می‌تواند بر آن انگشت گذارد، ارجاع به نظریه‌ها و عقایدی است که به گونه‌ای آشکار بر تفاوت میان «ما» و «دیگران» تأکید می‌کنند.

آراء و اندیشه‌هایی چون: نور و<sup>۳</sup> ظلمت، یین (Yin) و یانگ (Yang)، مذکر و مؤنث، ایمان و کفر<sup>۴</sup>، و نکبت فلسفه یونان و برکت شریعت<sup>۵</sup> محمد (ص)، که در واقع می‌توان برای فهم و

۱. برای آشنایی با سیر نظریات غربیان و بویژه مستشرقان نسبت به اسلام، نکین الف) ویلیام مونتگمری وات، بوخورد آرای مسلمانان و مسیحیان، ترجمهٔ محمدحسین آریا، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۳.  
ب) سیدعطاءالله مهاجرانی، نقد توطئهٔ آیات شیطانی، تهران، اطلاعات، چاپ دهم ۱۳۷۶ صص ۱۵-۳۱ و ۱۹۳-۲۲۷.

۲. جواد حدیدی، اسلام از نظر ولتر، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ پنجم، ۱۳۷۲.  
۳. نور و ظلمت، ایران و انیران، و اورمزد و اهریمن از مهمترین مفاهیم اساسی همهٔ آیین‌های ایران قبل از اسلام‌اند که همین نظریات در عمل هم به تفکیک و تمایز میان مراتب هستی و انسانها قائل می‌شوند. برای آشنایی و آگاهی از این نظریات، منابع زیر سودمندند:

الف) آر. سی. زئر، طلوع و غروب زردشتی‌گری، ترجمه تیمور قادری، تهران، فکر روز، چاپ اول ۱۳۷۵.  
ب) آر. سی. زئر، زردان، ترجمه تیمور قادری، تهران، فکر روز، چاپ دوم ۱۳۷۵.  
ج) ژ. دوشن گیمن، اورمزد و اهریمن، ترجمهٔ عباس باقری، تهران، فرزاد روز، چاپ اول ۱۳۷۸.  
د) ابوالقاسم اسماعیل پوره اسطورهٔ آفرینش در آیین مانی، تهران، فکر روز، چاپ اول ۱۳۷۵.  
ه) جان هینلز، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران، نشر چشمه، چاپ دوم ۱۳۷۱، صص ۶۷-۹۲.

۴. نکته‌ای که ممکن است برای یک پژوهشگر قابل توجه به نظر آید این است که در اسلام هم در منبحت (ادامهٔ باورقی در صفحهٔ بعد)

شناخت بیشتر همه این نوع تفکرات را زیر نوهی ادبیات «نورانیّت» و ظلمت دیگران، طبقه‌بندی کرد. و اگرچه این آراء و عقاید تقریباً در اکثر ادیان و حیاتی و غیروحیانی و مکاتب فلسفی و عرفانی و حکمی وجود دارند، و آن قدر ریشه‌دار و عمیق و اصیل هستند که اجازه هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای را نسبت به موجودیّت خود به ذهن نمی‌دهند، اگر همین آراء و عقاید هم دقیق و منصفانه بازنگری شوند، به هیچ‌روزی بزحانی قاطع برای تعی امکان گفت‌وگویی ما و دیگران نخواهند بود.

(ادامه پاروئی از صفحه قبل)

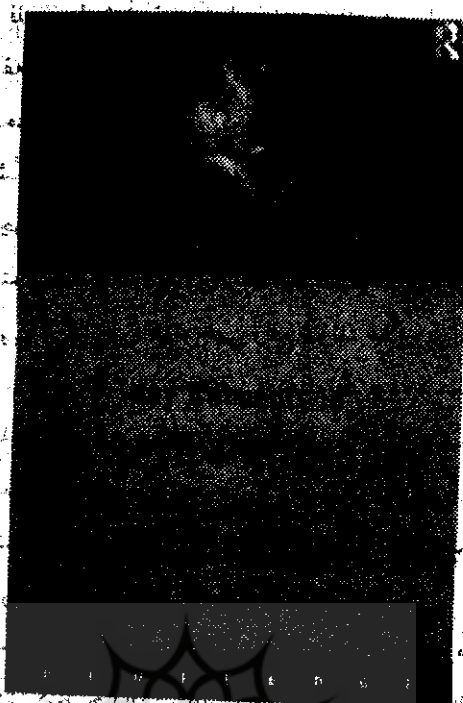
الهیات تنزیهی، گروهی از متفکران و متکلمان به تعالی و نورانیّت آسمان و پستی و تاریکی زمین اعتقاد دارند البته با تأکید بر نسبت این نور و ظلمت برای آشنایی مختصر، نکند  
ساجیکو موراتا و ویلیام جیتیک، سیمای اسلام، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۸، صص ۲۲۲-۲۲۳.

۵. نقل کرده‌اند که جمله «نکبت فلسفه‌ی یونان و برکت شریعت» (فاهت) آل محمدی را قلبی برجسته هنگام شنیدن خبر درگذشت همدزمان یک فیلسوف، عارف و یک قلعه مشهور بر زبان رانده و البته در این مسئله تردیدی نیست که کاربرد این جمله بیشتر به صف‌آرای‌های ذرون - سنی میان لقبیان و عارفان و فیلسوفان برمی‌گردد؛ اما چون همین جمله بطور فستی به خط فاضلی میان عمید نورانی و تفکر شیطانی قابل است، در این نوشته از آن به عنوان نمادی از همه انواع گونه‌گون نظریاتی که به نوبه به تمایز میان «تفکر عقلانی» (یونان) و «تقدیس وحیانی» (شریعت) اعتقاد دارند استفاده شد هر چند ریش‌های چنین نظریاتی را در عالم اسلام می‌توان تا قرون چهارم و پنجم، یعنی پیشتر از آن، خورد بررسی قرار داد، چنانکه مثلاً سنایی هرتوی بارها مفهوم عقل فلسفی و شش‌صن بوعلی را مورد استهزاء قرار داده، با ابوحنیفه غم‌سهروردی در همین باب کتابی با نام: رشف الصالح الامانیه و کشف الفصالح الیونانیه نوشت.

برای منبع جمله نکبت فلسفه‌ی یونان و ... نکند  
مصطفی محقق داماد، عارف و حکیم متأله آقا محمدتقی قمشه‌ای، نامه فرهنگستان علوم، سال چهارم، شماره ۶ و ۷ ص ۹۸.

و برای آگاهی از تفکری که به تفکیک میان فلسفه و کلام و عرفان و قرآن اعتقاد دارد، نکند: محمدرضا حکیمی، مکتب تفکیک، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۵.

همچنین الرزیر هم در زمینه پژوهش درباره‌ی تطور مفاهیم عقل و شرع از صدر اسلام تا زمان عطار نیشابوری، در بردارنده‌ی مطالب مؤلف‌مندی است؛ نصرالله پورجوادی، شعر و شرع، تهران، اساطیر، چاپ اول ۱۳۷۲، صص



مطالعات تطبیقی باشند، چون به نظر می‌رسد که آنچه تا کنون زیر عنوان‌های ادبیات تطبیقی، ادیان تطبیقی، و فلسفی تطبیقی ارائه شده، بیشتر در بردارنده دقت نظر و بی‌طرفی و حقیقت‌جویی بوده است تا هوشمندی و درستی و دشمنی، همچنانکه شاید تنها راه یا بهترین راه «ایجاد یا کشف» هم‌سطحی و هم‌دلی و مکالمه بین نخبگان در گذشته نبره‌نگاه‌ها، همین مطالعات تطبیقی باشند.

و البته در همین راستا، این اندیشه هم به هیچ وجه غیر معقول به نظر نمی‌رسد که از شروط اولیه ورود به متن پژوهش‌های تطبیقی (مثلاً در زمینه فلسفه) تهیه فهرستی است از مفاهیم اساسی مورد نظر متفکران دو طرف، و این کار اگرچه در زمینه فلسفه غربی از مدت‌ها قبل توسط خود غربیان به صورت تدریجی یا گروشی انجام گرفته است و حاصل آن بارها منتشر شده، در زمینه

۱. متأسفانه در زمینه مطالعات تطبیقی در زبان فارسی کمتر اثر سودمند و مستقلی تألیف شده با این حال سه اثری که ذکر می‌شوند حاوی مطالب بسیار ارزنده‌ای هستند:

الف) عبدالحسین زرین کوب، «از ادبیات تطبیقی» نقل بر آب، تهران، معین، چاپ اول ۱۳۶۸، صص ۲۹۵-۳۶۱.  
 ب) جواد حدیدی، از سعدی تا آراگون، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول ۱۳۷۳.  
 ج) جلال ستاری، جانهای آشنا، تهران، توس، چاپ اول ۱۳۷۰.

مفاهیم عمده فلسفه (یا فلسفه‌های) شرقی همواره چنین نیازی احساس می‌شده است. البته همین مفاهیم عمده فلسفه‌های شرقی، بارها در لابه‌لای دایرةالمعارفها و فرهنگ‌های مختلف فلسفی درج و منتشر شده، اما آنچه احتمالاً این‌گونه فرهنگ‌ها و دانشنامه‌ها را از پاسخ‌گویی به تمام نیازهای یک پژوهشگر ناتوان می‌کند، مختصر و عدم اشمال آنهاست بر همه آن مفاهیم اساسی؛ به اضافه اینکه چون همان مفاهیم بیشتر در ذیل یا در کنار مدخل‌های فلسفه غربی وارد می‌شوند، همواره این احتمال هست که بسیاری از مفاهیم فلسفه‌های شرقی، که چندان مشابهتی با مفاهیم فلسفه‌های غربی ندارند، مورد کم‌توجهی واقع شوند. علاوه بر آن، استخراج، پژوهش، و تدوین همان مفاهیم هم همواره نیازمند تخصص و دقت نظر بوده و هست.

همه این موارد تا چندی پیش این مسئله را ضروری می‌ساخت که همه یا مهمترین مفاهیم فلسفه‌های شرقی، با توضیحات کافی و روشن، در اثری مستقل تدوین و منتشر شوند. تا اینکه خورشبختانه در اردیبهشت ماه امسال (۱۳۷۸) در لندن به همت انتشارات راتلج کتابی با عنوان مفاهیم کلیدی در فلسفه شرقی به قلم پرفسور الیور لیمن منتشر شد.

نام الیور لیمن برای خوانندگان و پژوهشگرانی که در عرصه‌های مطالعات اسلامی و فلسفه‌های غربی فعالیت می‌کنند چندان هم ناآشنا نیست. وی متولد ۱۹۵۰ در انگلستان است. در آکسفورد و کیمبریج تحصیل کرده و اکنون استاد رشته فلسفه در دانشگاه جان مور لیورپول است. از او قبل از این اثر هم کتاب‌ها و مقالات متعددی منتشر شده بود. مثلاً وی در ۱۹۸۵ از طرف دانشگاه کیمبریج کتابی به عنوان درآمدی بر فلسفه اسلامی قرون وسطی (*An Introduction to Medieval Islamic Philosophy*) منتشر کرد و در ۱۹۸۸ و ۱۹۹۰، به ترتیب، کتاب‌های ابن رشد و فلسفه اش (*Averroes and His Philosophy*) و موسی بن میمون (*Moses Maimonides*) را منتشر کرد که این هر دو کتاب بعداً توسط انتشارات کرزن (Curzon) در سال‌های ۹۸ و ۹۷ با ویرایش جدید و بازنگری در مطالب چاپ شد.

اضافه بر اینها، وی در سال ۱۹۹۶، به همراهی دکتر سیدحسین نصر، مجموعه مقالات تاریخ (دو جلدی) فلسفه اسلامی را ویرایش کرد و در همانجا هم مقالاتی نوشت. همه اینها که ذکر شد می‌تواند دست‌کم نشانگر آگاهی و بینش متخصصانه مؤلف کتاب باشد؛ نسبت به اسلام بطور خاص و نسبت به فلسفه‌های شرقی بطور عام.

موضوع کتاب، ارائه تعریفی دقیق، ساده، و روشن است از مفاهیم اساسی ادیان، آیین‌ها، و مکاتب زرتشتی، اسلامی، بودایی، هندویی، کنفوسیوسی، تائو - سی، شیئتویی، و عرفانی (تصوف اسلامی).

کتاب از ده صفحه مقدمه، دوازده صفحه فهرست (در ابتدا)، دویست و هشتاد و هفت صفحه



متن اصلی، و سنی و چهار صفحه کتابنامه و نمایه تشکیل می‌شود. متن اصلی کتاب دربردارنده حدود صد و شصت مدخل عمده از همان ادیان و آیین‌های ذکر شده است. مدخل‌هایی چون عشق، هستی، عقل، فعال، زیبایی‌شناسی، گیتا، برهمن، پرودا، داترو، مرکا، اخلاق، شر، تجلیل، تشیع، کارما، نفس و...

اما شاید مهمترین و بهترین حُسن این اثر ابتکار مؤلف آن باشد در ایجاد مکالمه بین همان آیین‌ها و مکاتب شرقی؛ که حاصل آن منجر به پدید آمدن گونه‌ای گفت‌وگویی شرق با خودش یا «گفت‌وگویی شرقیان با خودشان» شده است.

ترتیب کار به این صورت است که فی‌المثل در زیر مدخل زمان (Time) ابتدا عقاید و آراء مکتب هندوئیسم در صورت برهانی آن نقل می‌شود، سپس اندیشه‌های مکتب بودیسم بیان می‌شود، و در آخر هم نظریات متفکران مسلمان در همان شکل برهانهایی که آنها اقامه کرده‌اند مطرح می‌گردد.

البته بر این کتاب هم مثل هر اثر دیگری می‌توان خرد و هاگرفت و انتقادها کرد. مثل اینکه چرا مؤلف در این غوغای پلورالیسم فرهنگی، به جای عنوان فلسفه‌های شرقی، از عنوان فلسفه شرقی استفاده کرده است؟ چون برای نمونه، پیتر کیوی (Peter Kivy)، که امروزه شاید مشهورترین نظریه پرداز مسائل زیبایی‌شناختی در انگلستان باشد، نام یکی از مهمترین آثار خود را به جای فلسفه هنر، فلسفه‌های هنرها (Philosophies of Arts) گذاشته و برای این نام‌گذاری دلایل متعددی قابل پسندی ارائه کرده است. آیا اینکه چرا پرفسور لیمن در زیر مدخل تشیع به توضیح آن قلمرو مختصر و سادگی اکتفا کرده، و چرا بعضی از مفاهیم را از قلم انداخته است؟ اما، به هر حال، این‌گونه انتقادات نه از ارج کتاب می‌کاهد و نه خوبی‌های آن را نادیده می‌گیرد. کلام آخر اینکه، اگر در زبان فارسی، در حوزه‌های فلسفه اسلامی، شرقی، غربی، و مکاتب عرفانی کتاب‌هایی از این دست به صورت مستقل تدوین گردیده یا دست‌کم آثاری مشابه اثر ذکر شده به فارسی برگردانده شوند، هم مهمترین گام در زمینه مطالعات تطبیقی برداشته می‌شود و هم فرهنگ اسلامی - ایرانی خود را سپرد وقت، به کنفرانس «گفت‌وگو و خواهد رساند.